

## یادداشت‌ها

## ورزشی انسان ساز

### یا انسان کش؟

پرستو ابریشمی\*

کوهنوردی ورزشی است انسان‌ساز که در آن نه تنها جسم بلکه روح ورزشکار نیز تعالی می‌یابد؛ ورزشی که در آن انسانیت و ایثار مشق می‌شود.
در سال‌های گذشته کوهنوردی ورزش مهجوری بود که به آن کمتر توجه و پرداخته می‌شد. در این ورزش نه دروین بی‌طرفی ورزشکار را تعقیب می‌کند و نه داوری آن را داوری و نه راوی می‌طرفی آن را روایت می‌کند. در این ورزش اخلاق و انصابت جایگاه ویژه دارد. گویی این ورزش و ورزشکاران این رشته آبرمان‌های دیگری دارند. در سال‌های اخیر، این ورزش به سرعت پیشرفت کرد و تبلیغات حتی گاهی از اصل کوهنوردی پررنگ‌تر بود.
دوربین‌ها و تلویزیگران حرفه‌ی کم‌همت به معرفی و مطرح کردن ورزشکاران این رشته بستند. گویی تمام کم‌توجهی‌ها به این رشته ورزشی باید به سرعت جبران می‌شد. در این سال‌ها فدراسیون کوهنوردی با کمیت بالا شروع به تربیت مربی کرد. هر روز بر تعداد مربیان درجه دو و درجه سه افزوده می‌شد. مربیان نیز شروع به تربیت کارآموزان و علاقه‌مندان کوهنوردی کردند. قشر بسیار زیادی از جوانان با این ورزش آشنا شدند و حتی در ادارات دولتی نیز این آموزش‌ها راه یافت و ورزش کوهنوردی به یکی از ورزش‌های پرطرفدار تبدیل گشت.

آشنا شدن این قشر علاقه‌مند در ابعاد گسترده به ورزش کوهنوردی از یک سو و ورود سیل لوازم و کالاهای کوهنوردی خارجی از سوی دیگر ما را با انبوهی از کوهنوردان مشتاق و مجهز به ادوات به روز کوهنوردی مواجه می‌سازد.
به خصوص که این روزها تب هیمالیاانوردی و صعودهای اکسیدیشن بسیار داغ است و البته از این تب داغ و موج جدید حاکم بر کوهنوردی، آژانس‌های مربوطه هم بی‌بهره نبودند و بعضاً بدون توجه به سابق کوهنوردی علاقه‌مندان، آنها را به شرکت در تورهای کوهنوردی شان تشویق می‌کنند و اینجاست که سرنوشت کوهنوردی را تجارت رقم می‌زند.
علاقه‌مندان به صعودهای برون‌مرزی جز علاقه از چه پشتوانه‌یی بهره‌مندند؟ خیلی ساده، چند ساعت در تمام دوران کوهنوردی‌شان با کرامپون(ابزار یخ‌نوردی دنده‌دار که زیر کفش کوهنوردی نصب می‌شود) کوهنوردی کرده‌اند؟ دو ساعت – پنج ساعت، حتی در این قبیل صعودها دیده شده که کوهنورد اولین بار است که کرامپون را به کفش خود می‌بندد و گام‌برداری ساده را به سختی و با اشکال انجام می‌دهد، چه برسد به استفاده تکنیکال از این ابزار در یخ و برف سفث!
در حال حاضر ما با سه دسته صعودهای برون‌مرزی مواجه هستیم. دسته اول کوهنوردانی که به صورت دولتی و از طریق فدراسیون یا هیات کوهنوردی عازم می‌شوند. دسته دوم کوهنوردانی که از طریق آژانس‌های داخلی راهی برنامه‌های خارجی می‌شوند. دسته سوم کوهنوردانی که بدون واسطه مکاتبات و عملیات اجرایی را انجام می‌دهند و عازم کوهستان‌های مورد نظر خود می‌شوند.

امسال کوهنوردی برون‌مرزی کشور شاهد حوادث دلخراشی بود که در چهار مورد منجر به مرگ شد. یک مورد در دسته اول، دو مورد در دسته دوم و یک مورد در دسته سوم. هدف از ارائه این مطالب، آسیب‌شناسی و جست و جوی علل بروز این حوادث است. مهم‌ترین مساله‌یی که در حوادث فوق و موارد مشابه سال‌های گذشته مشاهده می‌شود عدم شفاف‌سازی چگونگی بروز حادثه و ارائه‌ندادن گزارشی گویا و کارشناسانه به کوهنوردان پیگیر و علاقه‌مند است. در حوادث پیش آمده برای دسته دوم و سوم که مشخصاً کوهنوردان غیردولتی صعودکنندگان را تشکیل می‌دهند، قفل نانگا پاربات و لنین هدف آنها و سه کشته‌ماحصل این صعودها بود که متأسفانه گزارش‌های دقیق و شفافی از علل و چگونگی به وجودآمدن این حوادث به اطلاع کوهنوردان نرسید. به عنوان مثال در گزارش عمومی یکی از این برنامه‌ها که اخیراً ارائه شد، تمام شرایط و توضیحات مربوط به برنامه به طور کامل و با شرح و تفصیل بسیار گفته‌شد به غیر از شرح دقیق حادثه. در حالی که یکی از بهانه‌های اصلی حضور بسیاری از کوهنوردان در آن جلسه، دیدن و شنیدن علل این حادثه از زبان اعضای تیم بود. کمبود وقت، دلیل چندان مناسبی برای شانه خالی کردن از شرح حادثه نبود و محول کردن آن به جلسه‌آتی انجمن کوهنوردان به نوعی جدی‌نگرفتن کوهنوردان حاضر در جلسه به شمار می‌رفت. در حالی که وقت کافی برای تشریفات و . . . وجود داشت. درست است که در ورزش کوهنوردی ما داور نداریم و همین‌طور گزارشگری که بیرون‌گود نشسته باشد و بی‌طرفانه صعود را گزارش کند – اساساً در ذات این ورزش گزارشگری بیرون‌گود نمی‌گنجد– اما آیا خود ما عامل به وجود آمدن حوادث است به طور شفاف و بدون سانسور به گوش عموم برساییم؟ آیا دیگران برای کسب تجربه باید هزینه گزارفی را بپردازند که قبلاً توسط تیم‌های حادثه‌دیدہ پرداخت شده‌است؟ آیا ما در برابر قشر کوهنوردی که هر روز و هر روز رو به فزونی است مسوول هستیم؟ قبول اشتباهات انجام شده و عتاس حقیقت و شرح کامل حوادث حتی اگر منجر به فوت نشود و حتی اگر صعود با موفقیت انجام پذیرد، تنها راه انتقال تجربه و جلوگیری از حوادث مشابه است. در حادثه اخیر در قله لنین، چند سال قبل عیناً اتفاق افتاده بود و منجر به فوت کوهنوردان ارتقا‌زده (ادم) شد. قفسه گروها و باشگاه‌ها بالا بردن سطح آگاهی، توان فنی و علمی اعضای‌شان است. اگر آنها به صورت عادلانه و فراگیرهی برنامه‌هایشان را نقد و بررسی و سهل‌انگاری اعضای تیم‌شان را صادقانه بازگو کنند، قطعاً نه فقط از اعتبار آن باشگاه یا گروه کاسته نمی‌شود بلکه آنها سرفراز و حقیقت‌جو معرفی خواهند شد و قطعاً این موضوع ارج و احترام همگان را بر خواهد انگیخت. همچنین اگر فدراسیون کوهنوردی حوادث را کارشناسانه بررسی کند (صعودهای دولتی – صعودهای خصوصی) و نتیجه آن بررسی را شفاف و عاری از هرگونه محافظه‌کاری به اطلاع مردم برساند، قطعاً ثلثات ورزش کوهنوردی، این ورزش پرطرفدار کمتر خواهد شد. این روزها به این جمله معروف و پرمتنوعی «کوهنوردی ورزشی است انسان‌ساز. . .» باید شک کرد و به نظر می‌رسد اگر وضع بدین متوال ادامه یابد، باید این جمله به این صورت اصلاح شود: «کوهنوردی ورزشی است انسان‌کش. . .»

\* **مربی کوهنوردی**

این روزها خبرهای بدی از ارتفاعات بلند به ما می‌رسد. با شنیدن هر خبر که سقوط یا گم شدن ورزشکاری را به اطلاع جامعه ورزشی می‌رساند، خیلی زود به این نتیجه می‌رسیم که قهرمان دیگری را از دست داده‌ایم و هر آنچه بعد از خیر از عملیات امداد و نجات گفته می‌شود در اغلب موارد، عملیاتی برای انتقال پیکر بی‌جان ورزشکار ما است. حادثه در همه رشته‌های ورزشی اتفاق می‌افتد از فوتبال گرفته تا وزنه‌برداری و اتموبیلرانی و در همه رشته‌های ورزشی در دنیا آمار دقیق و درستی از تلفات و صدمات ناشی از حوادث آن رشته زیاد می‌شود؛ اما شاید کوهنوردی تنها رشته‌یی است که افکار عمومی با صرف‌نظر از آمار – حتی اگر چنین آماری از طرف فدراسیون مربوطه تهیه شده باشد– تحت تاثیر شدید حادثه قرار می‌گیرد. این امر شاید بیشتر به این دلیل باشد که کوهنوردی قبل از اینکه یک ورزش تلقی شود چالش‌ی جسمی و درونی با سرسختی طبیعت است و کوهنوردی به نوعی به یک ماجراجو شهابت دارد که تماشایگران خود را به تعجب و تحسین وادار می‌کند و زمانی که نمی‌تواند از میدان تلاش و مبارزه خود سالم

در حاشیه سقوط پزشک تیم کوهنوردی در هیمالیا

## شاید می‌توانست اتفاق نیفتد

– **مهری جعفری\***

بیرون بیاید گویا دلیل موجهی برای ترس تماشاگران خود ایجاد کرده است. آنها تحت تاثیر قرار می‌گیرند و افسوس می‌خورند. با در نظر گرفتن این تاثر، می‌توان فهمید این روزها طرفداران کوهنوردی با خبرهای تلخ زیادی که می‌شنویم، تا چه حد متاثر شده‌اند و ترس خانواده‌ها در بار رفتن آنها به کوهستان تا چه اندازه تشدید شده‌است. پس از وقوع یک حادثه در هر ورزشی و در اثای هر مسابقه‌یی دو علت را می‌توان مورد بررسی قرار داد و به بیان دیگر هر حادثه ورزشی را می‌توان ناشی از دو عامل دانست؛ یکی عامل خطای انسانی و دیگری حادثه محیطی خارج از اراده که عملکرد هیچ انسانی در وقوع آن دخالت نداشته باشد. شاید ورزش کوهنوردی جزء معدود ورزش‌هایی است که عامل طبیعی که اراده هیچ انسانی در آن دخالت ندارد، به عنوان عامل تعیین‌کننده در حادثه شناخته می‌شود. اما بررسی حوادث کوهنوردی به ویژه آنها که در این سال‌های اخیر اتفاق افتاده نشان می‌دهد تمام این عوامل طبیعی که به نوعی در حادثه دخالت داشته همراه با نوعی خطای



در جریان حادثه روی داده برای پزشک تیم امید کوهنوردی، فدراسیون کوهنوردی نتوانست در راه صواب گام بردارد

# سقوط در سکوت

– **فرشید فاریابی**

سوال بردن مدیریت کوتاه‌مدت سرپرست پیشین فدراسیون کوهنوردی درخصوص صعود انجام‌نشده قله برودیپک و در حالی شکل گرفت که در تمام سال‌های گذشته درخواست برای برگزاری جلسه بررسی حادثه گاشربروم<sup>۱</sup> – بی‌پاسخ باقی ماند. همچنین کمیسیون بررسی حوادث فدراسیون کوهنوردی همیشه در مورد حوادث تیم‌ها و گروه‌های خارج از فدراسیون تشکیل می‌شود، گو اینکه حوادث روی داده در تیم‌هایی که به مدیریت این تشکیلات ورزشی روی می‌دهند نیازی به بررسی نداشته یا اینکه تیم‌های وابسته به فدراسیون مصون از بررسی هستند. حدود یک هفته پیش از انتشار

صواب‌گام بردارد. اطلاعات بسیار متناقض و نادرست منتشر شده از این حادثه– به ادعای خانواده پزشک تیم– اینک فضای را برای این تشکیلات وابسته به سازمان ورزش رقم زده که بر هیچ منطقی استوار نیست. انتشار رقم‌های میلیونوی و میلییاردی تخصص‌یافته برای عملیات جست‌وجو، ایجاد امیدواری کاذب در افکار عمومی، بزرگ‌نمایی رفتار‌های عادی که گاه انجام آنها نیز با تردید جدی مواجه هستند، همه و همه در مقایسه با رفتار سه ماه گذشته فدراسیون کوهنوردی نشان از نقاط مبهم مدیریتی و اجرایی این نهاد دارد.

اینک باید به تماشای انجام کار نشست. آیا سازمان تربیت‌بدنی اهمیتی به بررسی و نظارت بر این ورزش خواهد داد؟ آیا جامعه کوهنوردی کشور برای به دست گرفتن سکان اداره امور گامی منطقی برخواهد داشت؟ و آیا پاپانی بر سقوط‌های پی در پی ما در سکوت سنگین خواهد بود؟

– **جهت‌یابی [غلط]**، ضعف برنامه‌ریزی و زمان‌بندی بد، به بروز بسیاری از حادثه‌ها کمک می‌کنند؛ اینها مهارت‌هایی است که باید یاد گرفته شوند.

– پراکندگی گروه، با مشکلات جهت‌یابی و گم شدن یا عقب افتادن افراد ارتباط دارد. تعداد قابل توجهی از مشکلات، از همراه نداشتن اقلام اصلی تجهیزات ناشی می‌شود.

می‌توان اضافه کرد دست کم در ایران، یک عامل حادثه‌ساز مهم وجود روحیه «تداوم در خطاکاری» است، عادت کردن به پاره‌یی اشتباهات مانند همراه نبودن قطب‌نما و یاد‌نگرفتن در جهت‌یابی، استفاده از طناب‌های کهنه، کوهنوردی در مسیرهای پررفت و آمد در شرایط هوای خراب به تصور اینکه در این گونه مسیرها خطری وجود ندارد، هم‌نوا شدن با اشتباه جمع، چند تایی از نشانه‌های این روحیه ناسالم است.

سیر حادثه‌هایی که در کوهستان برای کوهنورد پیش می‌آید، دارای ویژگی‌های ناشی است. به این معنا که اثر یا نتیجه هر حادثه به دوره‌های بعد برده می‌شود و بر هم بناشت می‌شود. کسی که از یک حادثه جان به در می‌برد، برای بار دیگر که به کوه می‌رود، «پاکیزه» و بی‌سابقه نیست، بلکه حامل درصدی از آسیب‌پذیری است که نتیجه برخوردهای پیشین او با خطر‌ها است و از این رو، بیشتر در معرض حادثه است.

برای من با توجه به وضعیت که در آن‌ها پرسش‌ها می‌تواند به عنوان تصمیمیاتی که به قیمت جان سامان بود، در نظر گرفته شود.
۱– بنا به مطلب فوق، این امر آشکار است که سامان در مراحل آغازین ایثلا به ادم مغزی ارتفاع بالا بوده‌است. اینها تنها علئی است که می‌تواند رفتار نامعقول او را توجیه کند که از رذیلهای خود خارج شد.
۲– این امر با سه شیب زنده ماندن او تناقضی ندارد. ادم مغزی بیشتر روی واکنش‌های مغز تاثیر می‌گذارد (در تصمیم‌گیری) و در مرحله بعد بر ارگانیسم بدن. آیا باید هنوردان او شرایطشان را تشخیص می‌دادند؟ در حقیقت این امر محتمل است که علاوه بر سامان هر یک از دیگر اعضای تیم نیز در یک سطحی از بیماری ارتفاع قرار داشته‌اند. هنوردان سامان پیش از خود او مسوولیت برای شرایط او نداشته‌اند. نشانه‌های شروع ادم مغزی در اشکال مختلفی می‌تواند دیده شود و وضعیت سامان خیلی بی‌شایهت به آن (اشکال بروز ادم مغزی) بوده‌است که بتواند مرگ‌آور بودن آن حتی برای هنوردانی سالم یا پزشکی ماهر مورد تشخیص واقع شود. هنوردان او کار درست‌یکردن که او را گذر زمانون تریز کردند و دستور بازگشت دادند. اینکه برای بازگشت به وسیله پنج عضو

– **یادداشت**

### اشتباهاتی که

### به حادثه منجر می‌شود

– **عباس محمدی\***

اگر همه شاخه‌های کوهنوردی و برنامه‌های سبک و سنگین‌کوه‌گردی را سرجمع در نظر بگیریم، این ورزش اصلاً پرنخطر نیست. برای مقایسه می‌توان در یک برآورد بسیار تخمینی گفت خطر کوهپیمایی چند برابر کمتر از خطر حوادث جاده‌یی در ایران است چرا که اگر فرض کنیم ۷۰ میلیون ایرانی – از کوچک و بزرگ – هر روز یک ساعت سوار بر خودرو می‌شوند، با توجه به حدود ۳۰ هزار کشته حوادث رانندگی در سال، می‌توان گفت در مقابل هر ۸۴۰ هزار ساعت سوار شدن بر خودرو، یک نفر کشته می‌شود. در مقابل اگر فرض کنیم که در هر جمعه ۵۰۰ هزار نفر در سراسر کشور دست به کوهپیمایی می‌زنند و هر برنامه کوهپیمایی، فقط ۵ ساعت به طول می‌انجامد، می‌توان گفت با در نظر گرفتن حدود ۵ کشته کوهپیمایی و کوهنوردی در سال، به ازای هر ۲۵ میلیون ساعت کوهپیمایی، یک نفر جان می‌بازد. از سوی دیگر با نگاهی به تحلیل‌های چند سال گذشته در مورد حوادث کوهنوردی که توسط سازمان‌هایی مانند باشگاه آلباین امریکا و باشگاه آلباین کانادا منتشر می‌شود، می‌توان گفت تقریباً در هر ۱۰ هزار صعود، ۵ نفر کشته می‌شوند، اگر مدت هر برنامه صعود را ۲۰ ساعت بگیریم، به ازای هر ۴۰ هزار ساعت کوهنوردی یک نفر جان می‌سپارد و اینجا است که میزان خطر برای کوهنوردان جدی نمایان می‌شود؛ چنین کوهنوردانی (با فرض فقط دو روز کوهنوردی در هفته)، در یک دوره ۴۰ ساله حتماً در معرض خطر مرگ قرار دارند. به بیان دیگر اگرچه تعداد حادثه در ورزش کوهنوردی به طور کلی، کمتر از ورزشی مانند فوتبال است و اگرچه کوه‌گردی (پیاده‌روی در دامنه‌ها و کوهپیمایی سبک) خطر بسیار کمی دارد، اما کار جدی کوهنوردی – یعنی صعود قله‌های دشوار، صعود در زمستان، صعودهای چندروزه، رفتن به کوه‌های بلند جهان و مانند اینها – دربردارنده حادثه‌های مرگبار به میزان بس بیشتر از ورزش‌های دیگر است.

در صعود هشت هزار متری‌ها، تا پیش از فراگیر شدن «صعودهای تجاری»، تعداد حادثه به ازای هر یکصد هزار نفر شرکت‌کننده ۵ هزار مورد (۵ درصد) و تعداد مرگ و میر ۴هزار مورد (۴درصد) بود. این آمار در مورد صعودهای اورست به حدود یک مرگ به ازای هر سه نفری که به قله دست می‌یافتند، می‌رسید. ۱ در مورد کی ۲ (دومین هشت هزار متری بلند جهان) خطر مرگ هنوز هم به ازای هر چهار نفر صعودکننده، یک نفر است.

فروانی حادثه‌های مرگبار در کوهنوردی جدی، ما را بر آن می‌دارد که در زمینه فعالیت مورد علاقه خود، مطالعه بیشتری داشته باشیم و پیش‌بینی‌های لازم را بکنیم. در یک تحقیق که به دست باب شارپ و با تحلیل هزار حادثه کوهنوردی اسکاتلند در سال‌های ۹۹–۱۹۹۶ انجام شده و توسط «شورای کوهنوردی اسکاتلند» منتشر شده، نکته‌های ارزنده‌یی آمده‌است<sup>۱</sup> که در اینجا به چند تا از آنها اشاره می‌کنیم.

– مردان بیشتر از زنان درگیر حادثه می‌شوند، حتی اگر ارقام شرکت در برنامه‌ها را مدنظر قرار دهیم.

– بیش از نیمی از آسیب‌ها متوجه افراد «باتجربه» است.

– بیشتر حادثه‌ها در برنامه‌های کوهپیمایی رخ می‌دهند.

– بسیاری از حادثه‌ها هنگامی رخ می‌دهند که هوا نامساعد و مسیر مشکل نیست یعنی در راه‌های پاکوب، خشک و خوب.

– سُر خوردن و لغزیدن پا، علت اصلی حادثه‌ها هستند.

– جهت‌یابی [غلط]، ضعف برنامه‌ریزی و زمان‌بندی بد، به بروز بسیاری از حادثه‌ها کمک می‌کنند؛ اینها مهارت‌هایی است که باید یاد گرفته شوند.

– پراکندگی گروه، با مشکلات جهت‌یابی و گم شدن یا عقب افتادن افراد ارتباط دارد.

تعداد قابل توجهی از مشکلات، از همراه نداشتن اقلام اصلی تجهیزات ناشی می‌شود.

می‌توان اضافه کرد دست کم در ایران، یک عامل حادثه‌ساز مهم وجود روحیه «تداوم در خطاکاری» است، عادت کردن به پاره‌یی اشتباهات مانند همراه نبودن قطب‌نما و یاد‌نگرفتن در جهت‌یابی، استفاده از طناب‌های کهنه، کوهنوردی در مسیرهای پررفت و آمد در شرایط هوای خراب به تصور اینکه در این گونه مسیرها خطری وجود ندارد، هم‌نوا شدن با اشتباه جمع، چند تایی از نشانه‌های این روحیه ناسالم است.

سیر حادثه‌هایی که در کوهستان برای کوهنورد پیش می‌آید، دارای ویژگی‌های ناشی است. به این معنا که اثر یا نتیجه هر حادثه به دوره‌های بعد برده می‌شود و بر هم بناشت می‌شود. کسی که از یک حادثه جان به در می‌برد، برای بار دیگر که به کوه می‌رود، «پاکیزه» و بی‌سابقه نیست، بلکه حامل درصدی از آسیب‌پذیری است که نتیجه برخوردهای پیشین او با خطر‌ها است و از این رو، بیشتر در معرض حادثه است.

برای من با توجه به وضعیت که در آن‌ها پرسش‌ها می‌تواند به عنوان تصمیمیاتی که به قیمت جان سامان بود، در نظر گرفته شود.
۱– بنا به مطلب فوق، این امر آشکار است که سامان در مراحل آغازین ایثلا به ادم مغزی ارتفاع بالا بوده‌است. اینها تنها علئی است که می‌تواند رفتار نامعقول او را توجیه کند که از رذیلهای خود خارج شد.
۲– این امر با سه شیب زنده ماندن او تناقضی ندارد. ادم مغزی بیشتر روی واکنش‌های مغز تاثیر می‌گذارد (در تصمیم‌گیری) و در مرحله بعد بر ارگانیسم بدن. آیا باید هنوردان او شرایطشان را تشخیص می‌دادند؟ در حقیقت این امر محتمل است که علاوه بر سامان هر یک از دیگر اعضای تیم نیز در یک سطحی از بیماری ارتفاع قرار داشته‌اند. هنوردان سامان پیش از خود او مسوولیت برای شرایط او نداشته‌اند. نشانه‌های شروع ادم مغزی در اشکال مختلفی می‌تواند دیده شود و وضعیت سامان خیلی بی‌شایهت به آن (اشکال بروز ادم مغزی) بوده‌است که بتواند مرگ‌آور بودن آن حتی برای هنوردانی سالم یا پزشکی ماهر مورد تشخیص واقع شود. هنوردان او کار درست‌یکردن که او را گذر زمانون تریز کردند و دستور بازگشت دادند. اینکه برای بازگشت به وسیله پنج عضو

– **یادداشت**

۱ – **با توجه به آسانی که ذیل Mount Everest در Encyclopedia of Mountaineering** تالیف **Walt Unsworth (1992)** آمده‌است.

۲– **نگاه‌کنندبه-mountaineering** **scotland.org.uk/safety/boobsharp** **www**